

# خبرنامه موسسه توانمندسازی مهروماه

سال ۱۴۰۰





مهروماه..... ۲

کودکان..... ۹

زنان و خانواده..... ۱۳

داوطلبان..... ۱۸

گزارش تصویری..... ۲۱

**نویسندگان:**

سمانه گلاب  
گل اسمه باروتی  
افسانه جلیلیان  
شقایق یزدانی  
صبا طاهریان

**سردبیر:**

سمانه گلاب

**مدیر اجرایی:**

آرزو دیداری

**صفحه آرا:**

بهناز شعبان زاده

**عکاسان:**

همیاران موسسه

**آینده از آن زنان و کودکانی خواهد بود که امید به  
فردا در دلشان زنده شده است.**



## سخن آغازین

سال ۱۴۰۰ را با نیز همه فراز و نشیب‌هایش پشت سر گذاشتیم. در این سال درگیری با همه‌گیری ویروس کرونا و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی آن وضعیت ویژه‌ای برای ما رقم زد. سخت‌تر شدن شرایط اقتصادی به‌ویژه در بین طبقات محروم‌تر جامعه باعث افزایش حاشیه‌نشینی در مناطق اطراف تهران و مهاجرت‌های بیشتر درون کشوری شد. علاوه بر این، تحولات سیاسی در افغانستان باعث شد موج مهاجرتی جدیدی به ایران و به ویژه نقاط حاشیه‌ای رقم خورد که هر دو این تحولات گسترش بیشتر فعالیت‌های مهروماه را در منطقه طلب می‌کرد.

با توجه به همین موضوع در این سال تلاش کردیم بیش از پیش در کنار جامعه هدف خود باشیم و بکوشیم اندکی از رنج زندگی آنها بکاهیم. تمرکز ما در این مسیر با توجه به اهداف موسسه در راستای تحقق حقوق اولیه کودکان و قدرتمندتر و توانمندکردن زنان بود. در این مدت تلاش کردیم تا با ارائه دوره‌های آموزشی و مشاوره به زنان و کودکان هم بخشی از آسیب‌های روحی آنان را التیام بخشیم و هم متناسب با نیازهای زندگی مهارت‌های لازم را به آنها آموزش دهیم.

حرکت در مسیر توانمندسازی زنان چه در حوزه مهارت‌های زندگی و چه در توانمندسازی آنها با هدف درآمدزایی برای خانواده بار دیگر به ما ثابت کرد که مقابله با فقر اقتصادی و فرهنگی به عنوان یکی از زمینه‌های اصلی تضييع حقوق کودکان به‌ویژه کودکان کار تا چه اندازه وابسته به توان‌افزایی زنان است و بی‌توجهی به آن می‌تواند هر اقدامی را در این مسیر ابر و کم‌نتیجه سازد.

افزایش چشمگیر کودکان بازمانده از تحصیل به ویژه میان کودکان مهاجر و افت تحصیلی کودکان در نتیجه آموزش مجازی وظیفه ما را در بخش آموزش کودکان نیز سنگین‌تر از قبل کرده بود که با تکیه بر حضور بی‌دریغ همراهان و داوطلبان مهروماه توانستیم این مهم را نیز به سرانجام برسانیم.

در این یک سال به چشم خود دیدیم خانواده‌هایی را که یکباره مجبور به ترک خانه و دیار خود شده‌اند و بدون پشتوانه‌ای زندگی خود را در دیاری دیگر از سر گرفته‌اند با چه مشکلات، محدودیت‌ها و فشارهایی روبه‌رو هستند و اگر نبود فعالیت‌های نهادهای مردم‌نهاد، این اتفاق می‌توانست پیامدهای سهمگین‌تری داشته باشد.

افزایش نیاز به فعالیت‌های موسسات مردم‌نهاد در یک سال گذشته در حالی بود که همه‌گیری ویروس کرونا باعث شد فعالیت‌های این نهادها از لحاظ مالی و اجرایی با محدودیت همراه باشد با این وجود با تلاش‌های بسیاری که در موسسه و به واسطه حضور همراهان صورت گرفت توانستیم از این دوره گذر کنیم و چشم به آینده‌ای روشن‌تر داشته باشیم.

در بلوچستان نیز فعالیت‌های صندوق‌های کارآفرینی سرباز در سال ۱۴۰۰ به بار نشست و هر سه صندوق مجوزهای تعاونی خود را دریافت کردند و در پی آن هستیم تا به صورت پلکانی این صندوق‌ها را به اعضای محلی آنها انتقال دهیم.

ما در مهروماه امید داریم که بتوانیم در سال‌های آینده نیز در کنار جامعه هدف خود باشیم و آگاهیم تنها با کاهش فقر و نابرابری و افزایش مسئولیت‌پذیری مسئولان امر است که می‌توان در سطح کلان در مسیر احقاق حقوق اولیه کودکان و خانواده‌های آنها گام‌های بزرگ‌تر برداشت.

## یک سال، یک نگاه

سال ۱۴۰۰ دومین سالی بود که آثار همه‌گیری کرونا دنیا را درگیر خود کرد. در ایران نیز پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و روانی آن تمام مردم را تحت تأثیر قرار داد. رکود اقتصادی در کنار تورم کمرشکن طبقات پایین اقتصادی را بیش از پیش دچار سختی کرد. به طوری که تأمین حداقل معاش نیز با چالش همراه بود. تعطیلی مدارس و ادامه روال آموزش رسمی به صورت مجازی مشکلاتی را برای کودکان به ویژه در میان خانوارهای کم‌درآمد ایجاد کرد. اگر در گذشته مدرسه، فضایی را برای کنترل وضعیت معیشتی و روانی کودک فراهم می‌کرد این امکان در دوران آموزش مجازی کمتر شد و خروج از فرآیند آموزش رسمی نیز شدت یافت. افزایش اجاره‌بهای مسکونی نیز موج مهاجرت را از شهر به حاشیه افزایش داد که این موضوع ادامه ارائه خدمات به کودکان و خانواده‌های آنها را برای سازمان‌های مردم‌نهادی که در منطقه جغرافیایی خاص فعالیت می‌کنند سخت‌تر کرد و برخی خانوارها امکان دسترسی به خدمات این نهادها را از دست دادند بدون آنکه جایگزینی برای آنها فراهم گردد.

علاوه بر این تحولات سیاسی در افغانستان و قدرت گرفتن مجدد طالبان موج مهاجرت جدیدی را از این کشور رقم زد و ایران نیز یکی از مقاصد اصلی مهاجران بود. مهاجرت بدون برنامه مردمانی که به اجبار در یک لحظه مجبور به رها کردن تمام داشته‌های خود بودند نیاز به یک برنامه حمایتی سازمان‌یافته بین‌المللی را بیش از پیش ضروری می‌ساخت اما در نبود این حمایت‌ها و نبود برنامه دقیق برای حمایت از مهاجران در داخل کشور این بار هم نهادهای مردمی بودند که بخشی از این بار را به دوش کشیدند تا به سهم خود اندکی از رنج این مردم بکاهند.

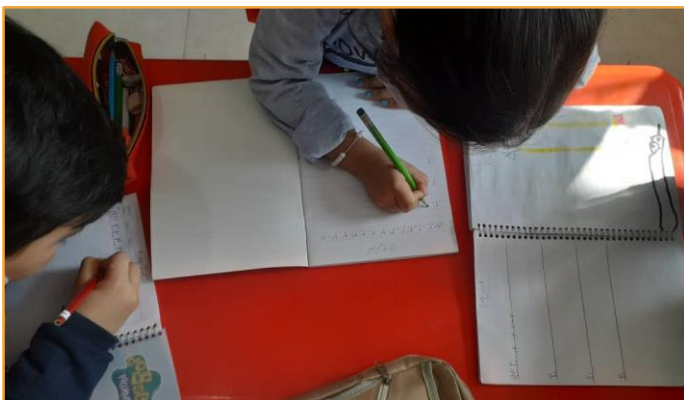
این تحولات در سطح کلان مهروماه را نیز متأثر ساخت و برنامه‌های آموزشی، توانمندسازی و فرهنگی موسسه در همین راستا پیش برده شد. آنچه در ادامه می‌خوانید خلاصه‌ای از فعالیت‌های مهروماه در سال ۱۴۰۰ است.

## آموزش

فعالیت‌های آموزشی مهروماه به طور کلی در چهار حوزه پیش دبستانی، حمایت تحصیلی، بازماندگان تحصیلی و سوادآموزی دنبال می‌شود. در نیمه اول سال ۱۴۰۰ تحت تأثیر همه‌گیری کرونا بیشتر آموزش‌ها به صورت مجازی برگزار شد اما در نیمه دوم سال با مساعدتر شدن شرایط، کلاس‌های حضوری با رعایت ملاحظات بهداشتی تشکیل شدند.

### پیش دبستانی

در نیمه نخست سال تعداد ۷۷ کودک در پیش دبستانی مهروماه آموزش دیدند که از این تعداد ۷۳ کودک توانستند وارد کلاس اول در مدارس دولتی بشوند و فقط ۴ نفر از کودکان اتباع نتوانستند در فرآیند آموزش رسمی قرار گیرند که دلیل آن نیز نداشتن برگه حمایت تحصیلی از دفاتر کفالت بود. این کودکان در مهروماه آموزش پایه اول را پیش گرفتند. در نیمه دوم سال، ۷۸ کودک در پیش دبستانی مهروماه حضور پیدا کردند که در این دوره به دلیل مساعدتر شدن وضعیت همه‌گیری کرونا کلاس‌ها به صورت



حضور و با تعداد کمتر تشکیل شد اما به دلیل محدودیت فیزیکی ساختمان برگزاری هرروزه کلاس‌ها ممکن نبود و به همین دلیل کلاس‌ها به صورت یک روز در میان برگزار شدند.

آموزش کودکان در این دوره با محوریت اهدافی از جمله تقویت مهارت‌های اجتماعی و عمومی، مهارت‌های ذهنی-شناختی، مهارت‌های رفتاری-عاطفی، مهارت‌های جسمی-حرکتی، مهارت‌های کلامی، مهارت‌های هنری-زیباشناسی، خلاقیت و خودمراقبتی و بهداشت فردی پیش برده می‌شود. در کنار آن آموزش مادران نیز از طریق کارگاه‌هایی مانند فرزندپروری و مهارت‌های زندگی پیش برده می‌شود. مهرماه برای مربیان نیز دوره‌های آموزشی متنوع برگزار می‌کند تا از این طریق کیفیت آموزش و ارتباط با کودکان افزایش یابد. علاوه بر این مهرماه به وضعیت معیشتی کودکان نیز توجه دارد و در کنار فعالیت‌های حمایتی از خانواده و به علت سوء تغذیه شدید کودکان، از زمان حضوری شدن کلاس‌ها، با یک میان وعده مغذی از کودکان در بین کلاس‌ها پذیرایی می‌کند. ارزیابی‌های انجام شده از فعالیت این حوزه نشان می‌دهد این آموزش‌ها علاوه بر ارتقاء مهارت‌های فردی کودکان و افزایش علاقمندی آنها به آموزش، دغدغه خانواده‌ها را نیز نسبت به آموزش کودکان خود افزایش داده است.

### حمایت تحصیلی



برخورداری از آموزش ابتدایی کاملاً رایگان حقی است برای همه کودکان که در قانون اساسی کشور نیز بر آن تأکید شده است. با این وجود حتی در مدارس دولتی نیز خانواده‌ها ملزم به صرف هزینه‌هایی برای تحصیل کودکان هستند که گاه سهم آن در بودجه خانوار به‌گونه‌ای است که کودکان را از ادامه به تحصیل بازمی‌دارد. برنامه پشتیبانی تحصیلی در موسسه مهرماه، حمایت مالی و تحصیلی از این کودکان را هدف قرار داده است. در حال حاضر ۲۲۴ کودک توسط ۹۹ حامی تحصیلی تحت پوشش این طرح قرار دارند که در آن علاوه بر تأمین

هزینه تحصیلی، وضعیت معیشتی، تحصیلی و سلامت کودکان نیز بررسی می‌شود. همچنین طی دو سال گذشته با اهدا بسته‌های اینترنتی و تأمین وسایل لازم برای آموزش‌های مجازی تلاش شد از بازماندگی تحصیلی دانش‌آموزان در دوره آموزش مجازی جلوگیری شود. با این همه، ارزیابی وضعیت تحصیلی نشان می‌دهد آموزش مجازی طی دو سال گذشته کیفیت آموزشی را کاهش داده است و در نتیجه آن، ۹ نفر از دانش‌آموزان نتوانستند در امتحانات حضوری شرکت کنند و ۹۹ نفر افت شدید تحصیلی داشته‌اند. در مقابل ۷۲ نفر تغییری در وضعیت تحصیلی‌شان رخ نداده و ۵۳ نفر وضعیت تحصیلی‌شان بهبود یافته است. در حال حاضر با هدف پیشگیری از افت بیشتر تحصیلی آموزش فارسی و ریاضی برای دانش‌آموزان توسط معلمان مجرب برنامه‌ریزی و اجرا شده و ۱۳۵ کودک در این کلاس‌ها شرکت کرده‌اند. یکی از اتفاقات شیرین در این سال موفقیت یکی از دانش‌آموزان مهرماه در کنکور بود که در رشته حقوق پذیرفته شد. تلاش این دانش‌آموز در کنار حمایت حامیان این موفقیت را رقم زد و امید داریم این موفقیت‌ها هر سال بیش از گذشته باشد.

### بازمانده از تحصیل

طی سه سال گذشته تعداد کودکان بازمانده از تحصیل در محدوده فعالیت مهرماه افزایش قابل توجه داشت. کبر سن، نقص اوراق هویتی و شکست‌های مکرر تحصیلی دلایل اصلی بازماندن کودکان از تحصیل در مدارس دولتی هستند. در نیمه نخست سال ۱۴۰۰ تعداد ۷۶ کودک بازمانده از تحصیل در موسسه مشغول به آموزش بودند که با تلاش فراوان همکاران موسسه، از این تعداد ۴۵ کودک توانستند به

مدارس دولتی راه یابند و بقیه همچنان در موسسه ادامه تحصیل دادند. هرچند این امید وجود داشت که با قبولی کودکان در مدارس دولتی، تعداد کودکان بازمانده از تحصیل کاهش یابد اما با موج جدید مهاجرت تعداد ۱۶۷ کودک در موسسه پیش ثبت نام شدند که با تلاش های مستمر تعدادی از آنها توانستند به مدارس دولتی راه یابند و در نهایت تعداد ۸۷ کودک برای ادامه تحصیل در موسسه ماندند و در نیمه دوم سال ۱۴۰۰ آموزش آنها در موسسه آغاز شد. در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱ تعداد ۲۹ نفر در پایه اول، ۱۱ نفر در پایه دوم، ۶ نفر در پایه سوم، ۷ نفر در پایه چهارم و ۲۱ نفر در دوره ی دانش و مهارت تحت آموزش موسسه هستند.



دوره آموزش و مهارت دوره ویژه ای است که مهرماه در سال ۱۴۰۰ تدارک دید. در این سال ما با دختران و پسران نوجوان و جوانی روبه رو بودیم که سواد پایه و خواندن و نوشتن حداقل را نیاموخته بودند. از همین رو بر آن

شدیم تا دوره ای ویژه آنها برگزار کنیم و مبتنی بر دوره های سوادآموزی، سواد پایه تا ششم ابتدایی را به آنها آموزش دهیم تا پس از کلاس ششم شرایط ادامه تحصیل آنها در مدارس شبانه فراهم آید. علاوه بر این نیاز دیگری که در این گروه شناخته شد، مهارت آموزی در زندگی بود. دوره های مهارت آموزی در دو سطح برگزار شد. سطح مهارت های زندگی که مسائلی مانند خودآگاهی، تصمیم گیری و حل مسئله را به آنها آموزش می داد و سطح دوم شناخت ویژگی های شخصیتی، تعریف هدف از آینده و شیوه حرکت در مسیری متناسب با هدف که این دو حوزه نیز در دوره های منظم به این نوجوانان آموزش داده شد.



نکته مهم در آموزش این کودکان و نوجوانان توجه به وضعیت ویژه آنهاست. معمولاً کودکان ساکن مناطق حاشیه نشین مسائلی دارند که روند آموزشی آنان را با اختلال بسیاری همراه می سازد، از این رو انعطاف و برنامه ریزی با توجه به نیاز آنها از خصوصیات این نوع آموزش است. هدف موسسه ادامه تحصیل این کودکان در مدارس دولتی است و به همین دلیل برای برخی از این کودکان که نیاز به تلاش بیشتر داشتند در تابستان نیز کلاس های آموزشی برگزار کرد. همچنین تلاش اصلی در این راستاست که خانواده های این کودکان مسئولیت خود را نسبت به تحصیل فرزندان خود بپذیرند و برای تحقق آن تلاش کنند. علاوه بر این در کنار حمایت های آموزشی خدمات مددکاری اجتماعی و روانشناسی نیز به کودکان و خانواده هایشان ارائه می شود.



## سوادآموزی



بخش سوادآموزی در مهرماه یکی از بخش‌های فعال موسسه است. هرچند شیوع کرونا، مجازی شدن آموزش و هزینه‌های مربوط به آن در کنار سخت‌تر شدن وضعیت معیشتی خانوارها باعث شد زنان با مشکلات بیشتری برای حضور در کلاس‌ها روبه‌رو باشند اما تلاش‌های انجام شده باعث شد از ریزش بیشتر جامعه هدف در این بخش جلوگیری به عمل آید.

نیمه نخست سال تحت تاثیر شیوع کرونا قرار داشت و از تعداد ۶۳ نفر سوادآموز فعال تنها امکان برقراری ارتباط و آموزش با ۵۳ نفر فراهم شد، که در نهایت ۳۹ نفر از این افراد موفق شدند در امتحان پایان دوره شرکت کنند و با دریافت کارنامه به پایه بالاتر بروند. همچنین یک نفر از آقایان نیز مشتاق به حضور در کلاس‌های سوادآموزی بود که آموزش وی نیز به صورت مستقل پیگیری شد و ادامه دارد.

نیمه دوم سال با مشارکت بیشتری همراه بود و ۴۷ نفر در پایه اول، ۸ نفر پایه دوم، ۱۵ نفر پایه سوم، ۱۱ نفر دوره انتقال و ۹ نفر در کلاس‌های زبان شرکت کردند و در مجموع ۸۱ نفر در کلاس‌ها حضور یافتند.

فعالیت‌های حوزه سوادآموزی تنها محدود به یادگیری خواندن و نوشتن نیست و با برنامه‌های مشخص در مسیر اهدافی از جمله افزایش نقش زنان در خانواده، جذب سوادآموزان برای سایر برنامه‌های موسسه و بسترسازی جهت آموزش مهارت‌های زندگی گام برداشته می‌شود. زنان در این بخش برای بهتر زندگی کردن آموزش می‌بینند.

## مددکاری اجتماعی و روانشناسی



یکی از پایه‌ای‌ترین فعالیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد در مناطق پر آسیب، ارائه خدمات مددکاری اجتماعی و روانشناسی است. مشکلات اقتصادی-اجتماعی خانوارها در کنار آموزش ناکافی آنها شرایطی را فراهم کرده که هم افراد تحت آسیب بیشتری قرار دارند و هم مدیریت و مواجهه آنان با مشکلات بعضاً نامناسب است. به همین دلیل فعالیت‌های حوزه مددکاری اجتماعی و روانشناسی یکی از محورهای اصلی فعالیت‌های مهرماه تعریف شده است. در حوزه مددکاری اجتماعی مهرماه فعالیت‌های خود را در سه حوزه فردی، گروهی و سطح جامعه شکل

داده است. دربخش روانشناسی نیز فعالیت‌ها در سه سطح (پیشگیری اولیه، پیشگیری ثانویه و درمان) پیش برده شده‌اند. سطح پیشگیری اولیه در واقع بر توانمندسازی روانی افراد تمرکز می‌کند و برای عملی شدن این هدف، روانشناس متخصص کارگاه‌هایی برای آگاهی دادن

به افراد برگزار می‌کنند. در سطح پیشگیری ثانویه، مراجع‌کننده تا حدودی دچار آسیب شده است و با ارائه مشاوره‌های فردی از آسیب بیشتر پیشگیری می‌شود و در سطح درمان، مراجع‌کننده از نظر روانی کاملاً بهم ریخته است و نیاز به درمان جدی و ارجاع به روانپزشک دارد. شناسایی و جذب افراد با شرایط دشوار یا در معرض آسیب و کودکان کار؛ پیگیری و ارائه خدمات پزشکی، روانپزشکی، گفتاردرمانی و...؛ پیگیری وضعیت تحصیلی مراجعان و ارتباط‌گیری با مدارس؛ ارتباط با سایر کمیته‌ها و در صورت نیاز ارائه خدمات مددکاری و روانشناسی؛ مداخله در بحران با توجه به شرایط؛ ارتباط با کارفرمای کودکان کار؛ حمایت مالی و اهدای بسته ارزاق با توجه به تشخیص مددکار اجتماعی و برای خانواده‌هایی که با توجه به سوءتغذیه نیاز مبرم به این بسته‌ها دارند؛ اهدای وام کمک معیشتی و وام اشتغال به خانواده‌ها و برگزاری دوره‌های آموزشی از جمله دیگر فعالیت‌های این بخش از مهروماه هستند. نگاهی به آمار فعالیت‌های این کمیته نیز به خوبی اهمیت آن را نشان می‌دهد. انجام مصاحبه‌های اولیه (۳۱۰ مورد)، تشکیل پرونده (۴۳ مورد)، بازدید از منزل (۲۲۸ مورد)، دریافت ارجاع از سایر کمیته‌ها (۱۸۸ مورد)، مشاوره گروهی و کارگاه‌های آموزشی (۲۳ مورد)، مصاحبه و مشاوره فردی مددکاری اجتماعی (۲۶۶ مورد)، مشاوره فردی روانشناسی (۵۰۴ مورد)، مشاوره بهداشت زنان (۲۲ مورد) و مشاوره حقوقی (۱۱ مورد) از جمله فعالیت‌های این حوزه در سال ۱۴۰۰ بوده است.

همچنین این کمیته با در اختیار داشتن تعداد زیادی از نیروهای متخصص پزشکی، روانشناسی و مددکار اجتماعی توانسته خدمات مناسبی به جامعه هدف خود ارائه دهد به طوری که در مجموع در سال ۱۴۰۰ تعداد ۲۵۵ بیمار توسط پزشک و مامای مقیم در موسسه و ۴۳۷ مورد توسط پزشکان و مراکز درمانی، آزمایشگاهی و سونوگرافی که به صورت داوطلبانه با مهروماه همکاری دارند تحت درمان قرار گرفته‌اند.

## کارآفرینی

توانمندسازی زنان گامی مهم در مسیر توانمندساختن جامعه است. در درون خانواده نیز این زنان هستند که بار اصلی را به دوش می‌کشند و تا زمانی که آنها توانمند نشوند رشد و ارتقای کودکان و در نهایت جامعه محقق نخواهد شد. با همین نگاه مهروماه از سال ۱۳۹۲ کمیته کارآفرینی را راه‌اندازی کرد و این کمیته تا امروز به فعالیت‌های خود در ۵ بخش اصلی ادامه داده است:

۱- آموزش و حرفه‌آموزی: تمرکز اصلی مهروماه بر آموزش است و در همین راستا در سال ۱۴۰۰ تعداد ۸ نفر کار با چرخ صنعتی، ۵ نفر خیاطی، ۷ نفر چرم‌دوزی، ۵ نفر جواهر سازی و ۱۰ نفر تهیه حرفه‌ای غذا را آموختند.

۲- کارگاه خیاطی: هدف از کارگاه خیاطی تربیت چرخکار حرفه‌ای متناسب با نیاز بازار کار است اما زنان همزمان با آموزش، با قبول سفارشات کسب درآمد نیز می‌کنند. در زمان کرونا تمرکز بیشتر بر ایجاد اشتغال در منزل بود که با



اهدای چرخ‌های صنعتی و یا سپردن کار در منزل این هدف محقق شد. در سال ۱۴۰۰، ۵ نفر در کارگاه خیاطی در حال آموزش بودند و ۱۲ نفر دوزنده چرخ صنعتی نیز در منزل به کار اشتغال داشتند.

۳- صنایع دستی: کافی است نگاهی به صنایع دستی تولیدی مهروماه بیندازید تا هنر اصیل زنان ایرانی و افغانستانی شما را مسحور کند. پته دوزی، گراف‌دوزی، گلدوزی، کارهای دستی با چرم، کیف‌های رودوشی و... بخشی از هنر دست زنانی است که امروز تکیه گاهی برای خانواده خود شده‌اند. ۲۷ نفر از زنان مهروماه در سال ۱۴۰۰ با همراهی موسسه در این بخش فعال بودند که در مجموع نزدیک به ۱۰۰۰ کالا نیز تولید کردند.



۴- مهرچین: گروه مهرچین مجموعه‌ای از زنان مهروماه است که زیر نظر مربی خود آموزش آشنایی حرفه‌ای می‌بینند. این بخش تاکنون توانسته برای ۱۱ خانواده درآمدزایی داشته باشد و در حال حاضر نیز با اداره این بخش توسط خود زنان چشم‌انداز گسترش بیشتری پیش روی آنهاست.

۵- تسهیل‌گری برای فروش: یکی از مهمترین چالش‌ها در بخش کارآفرینی، بازاریابی و فروش محصولات است. مهروماه پس از شناخت این نیاز تلاش کرد تا زنان و دختران مستعد را برای این هدف آموزش دهد تا از این طریق هم نقش تسهیلگری خود را ایفا کند و هم وابستگی زنان به موسسه را کاهش دهد. در حال حاضر دو نفر از گروه صنایع دستی و مهرچین برای این امر آموزش دیده‌اند تا به تدریج این کار را بر عهده گیرند.

## خانه فرهنگ و هنر



انتهای یکی از کوجه‌های پر پیچ و خم محله فرحزاد، خانه‌ای است که حال و هوای متفاوتی دارد؛ خانه فرهنگ و هنر مهروماه. هرچند شیوع کرونا فعالیت‌های این خانه را بسیار محدود کرد اما هنوز اینجا محیطی است برای آنکه زنان و کودکان محله ساعتی فارغ از سختی‌های زندگی حال خوب را تجربه کنند. خانه فرهنگ مهروماه بنا بر سیاق

سال‌های قبل کلاس‌های هنری و ورزشی را برای کودکان برگزار کرد که دوره شطرنج و تنیس از جمله این کلاس‌ها بود. برگزاری اردوی سینما و نقاشی آزاد؛ برگزاری جلسه نقد کتاب؛ اجرای گروه دف و سرود موسسه؛ اردوی پینت‌بال؛ اردوی یک روزه کوهنوردی درکه؛ جشن روز جهانی کتاب؛ جشن روز کودک؛ اجرای کنسرت؛ بازدید از باغ کتاب؛ جشن یلدا؛ اجرای سرود؛ اردوی بازدید از موزه هنرهای معاصر و برگزاری جشن نوروزی از دیگر فعالیت‌های این حوزه بود که در شرایط سخت کرونایی اجرایی شد و ۵۳۲ نفر در این جشن‌ها و برنامه‌ها شرکت کردند.

کتابخانه مهروماه نیز با بیش از ۳۲۶۰ کتاب امکان خوبی برای مطالعه اعضای خود فراهم کرده است. جشنواره مهرکتاب نیز مشوقی است برای آن گروه از نوجوانانی که مطالعه را به صورت جدی‌تر دنبال می‌کنند.

این‌ها خلاصه‌ای است از آنچه در یک سال گذشته در چارچوب فعالیت‌های اصلی مهروماه انجام شد. این مهم ممکن نبود جز با همراهی شما یارانی که همیشه در کنار ما بوده‌اید و ما را در مسیری که قدم در آن نهادیم تنها نگذاشتید. وجودتان را ارج می‌نهمیم و در کنار شما یک سال دیگر به فعالیت خود ادامه می‌دهیم.

## بلوچستان دو سال پس از سیل

فعالیتی که مهر و ماه پس از سیل سال ۹۸ با مجوز هلال احمر با پوش همیاری برای کارآفرینی در بلوچستان آغاز کرد، با کرونا و تورم روزافزون همراه شد و به شرح زیر ادامه یافت:

۱- تکمیل مراحل همیاری در تشکیل و حمایت از ثبت سه تعاونی سوزندوزی و هنرهای دستی «سازین دوچ بلوچ»، تعاونی دوزندگی



(درزی مهروماه) و تعاونی تولید مواد شوینده، بهداشتی و آرایشی با نام «چشمه زلال سرباز»

۲- اجاره و تجهیز یک کارگاه خیاطی در مرکز شهرستان سرباز که امتیاز استفاده از آن به اعضای تعاونی های: «سازین دوچ بلوچ» و «درزی مهر ماهکان» داده شده است. مهر و ماه حمایت مالی خود را از این دو تعاونی به طور پلکانی کاسته است و طبق برنامه طراحی شده، بنا بود تعاونی سازین دوچ بلوچ در ابتدای ۱۴۰۱ و تعاونی درزی مهر ماهکان تا آخر ۱۴۰۱ به خودکفایی برسند. وخامت وضعیت اقتصادی که ناشی از تورم است، بردرآمد بهره مندان تاثیر وخیمی گذاشته و می تواند این امر را به تاخیر اندازد.

۳- تعاونی تولید مواد شوینده، آرایشی و بهداشتی به رغم گذراندن همه مراحل قانونی و موفقیت در گذراندن آزمایش کنترل کیفیت محصول،

از اردیبهشت ۱۴۰۰ در پیچ و خم های اداری اخذ برند، از تولید و در نتیجه رسیدن به خودکفایی بازمانده است.

۴- به دنبال همه گیری کرونا کار توضیحی و آگاهی رسانی در زمینه آشنایی مردم با بهداشت کرونا و اقداماتی در زمینه پیشگیری از آن را با تامین برخی نیازهای اساسی مراکز بهداشت از قبیل: دستگاه های اکسیژن ساز، تب سنج یا اکسیژن سنج دیجیتال، توزیع صابون مایع و ماسک پارچه ای همراه کردیم.

۵- شرایط اقتصادی ناشی از کرونا و تورم روزافزون ما را ناچار از ارائه کمک های حمایتی به برخی خانواده ها و یک دبیرستان دانش آموزان برگزیده شهرستان سرباز کرد.

۶- همین شرایط ما را به همراهی با «موسسه امیدهای فردای سرباز» برای تسهیلگری در اجرای طرحی به نام «وانگ و زانگ» (بخوان و بدان) برای کمک به آموزش فارسی به عنوان زبان دوم ترغیب کرد. کمک مهر و ماه در این طرح عبارت بود از: تامین وسایل کمک آموزشی، آموزش مربیان کودک و تامین پاداش آنان. همراهی در تجهیز کلاس های هوشمند برای آموزش مجازی دانش آموزان سه سال آخر دبیرستان و برگزاری کلاس های کنکور از دیگر زمینه های این همکاری بود.

## همراهشان باشیم

«چه چیزی در مدرسه یاد گرفتیم که امروز به درد ما بخورد؟» شاید بارها این جمله را شنیده‌ایم یا خودمان هم در موقعیت‌هایی آن را به کار برده‌ایم. این جمله بیشتر از هر چیز یادآور یک نقص بزرگ در نظام آموزشی ماست: تمرکز بر حفظ و یادگیری سرفصل‌های درسی و بی‌توجهی به آموزش مهارت‌های زندگی

هرچند تصمیم‌گیران حوزه آموزش نیز از سال‌ها قبل به این نقص اشاره داشته‌اند اما راه‌حل‌هایی که در نهایت برای آن دیده شده موثر نبوده و در مواردی حتی به ضد خود تبدیل شده است. این نقص به ویژه در دوران نوجوانی، زمانی که فرد با انواع بحران‌های بلوغ روبه‌رو می‌شود خود را بیشتر نشان می‌دهد. تغییرات جسمی، تغییر در خلق و خو، تلاش برای تعریف هویت فردی، پیدا کردن جایگاه خود در خانواده و جامعه، برنامه‌ریزی برای آینده و... بخشی از چالش‌هایی است که نوجوانان با آن روبه‌رو هستند. در این شرایط نقش نظام آموزشی در درک این چالش‌ها و کمک برای عبور از آن بسیار حیاتی است. نقشی که البته نظام آموزش رسمی ما نتوانسته آن را ایفا کند.

مهر و ماه در طول دوره فعالیت خود همواره تلاش داشته است با برگزاری کارگاه‌های مختلف برای نوجوانان و والدین و تدارک دوره‌های مشاوره فردی و گروهی توسط روانشناسان و مددکاران اجتماعی مجرب این کاستی را برای جامعه هدف خود جبران کند. ارزیابی این دوره‌ها نشان می‌دهد آموزش متناسب با شرایط مبتلا به جامعه هدف در مدیریت این دوران بسیار اثرگذار است و در مواردی از وقوع آسیب‌های جبران‌ناپذیر جلوگیری کرده است.

تجربه آوا و رضا (نام‌های مستعار)، چالشی که با آن روبه‌رو بودند و گذار از آن تنها نمونه‌ای است از تجربیاتی که نوجوانان با آن روبه‌رو هستند و نشانه‌ای است از نقش مشاوره کارآمد در عبور از چالش



## نجات از پرتگاه

«با مادرم کنار نمی‌آیم و پدرم هم مرا دوست ندارد»؛ در هر بار صحبت با آوا (نام مستعار) جملاتی را با این مضمون از او می‌شنیدم. آوا ۱۵ سال دارد، با خانواده از افغانستان به ایران مهاجرت کرده‌اند و در یکی از ناامن‌ترین نقاط منطقه زندگی می‌کنند. به دلیل کبر سن آوا و خواهر کوچکترش امکان تحصیل در مدارس دولتی را ندارند و به همین دلیل در موسسه آموزش می‌بیند.



در جلسات مشاوره‌ای که با آوا داشتم متوجه شدم او رابطه امنی در خانواده ندارد، با مادر دائما دعوا می‌کند و فکر می‌کند پدرش هم علاقه‌ای به او ندارد. آوا در ارتباط با من به دنبال یک تکیه‌گاه بود؛ نقطه امنی که بتواند به آن تکیه کند. برایم تعریف کرد زمانی که در افغانستان بودند اقدام به خودکشی کرده اما موفق نبوده است و هنوز هم به این کار فکر می‌کند و اگر شرایطی پیش آید دوباره دست به این اقدام می‌زند.

شنیدن این صحبت از آوا باعث شد با روانشناس موسسه درباره او صحبت کنم و جلسات مشاوره‌ای برای او فراهم کردیم. بررسی‌های روانشناس نیر نشان می‌داد که آوا به افسردگی بسیار شدید مبتلاست و لازم است تحت درمان روانپزشک قرار گیرد. در جلسات بعدی آوا را راضی کردیم که به پزشک مراجعه کند. همراه او به مطب پزشک رفتیم و داروهای لازم برای او تجویز شد. برای مصرف دارو باید با خانواده هماهنگی می‌کردیم تا داورها را در دز مشخص و ساعت مشخص به آوا بدهند اما مادر که خود نیز دچار علائم افسردگی بود در عمل نمی‌توانست این وظیفه را به عهده بگیرد. تمام علائم افسردگی، بی‌ثباتی‌های رفتاری و خودکشی‌های نمایشی در مادر هم وجود داشت. به همین دلیل تصمیم گرفتیم در پروسه درمان آوا با پدر وارد تعامل شویم. برای مادر نیز شرایط مراجعه به پزشک و دریافت دارو را فراهم کردیم.

حمایت ما برای بهبود وضعیت اقتصادی خانواده و وضعیت تحصیلی فرزندان اعتماد پدر را نیز جلب کرده بود. او بیش از پیش مراقب آوا بود، بر مصرف دارو نظارت می‌کرد و او را برای کلاس‌های درسی و مشاوره به موسسه می‌آورد.

در جلسات بعدی مشاوره متوجه علائم اختلال شخصیت مرزی نیز در آوا شدم. علاقه او به رفتارهای پرخطر، از ارتباط ناامن با دوستان تا مصرف مواد مخدر، نگران‌کننده بود. رفتارهای خارج از عرف آوا باعث شده بود در موسسه نیز تنها بماند و دوست مطمئنی نداشته باشد. این موضوع باعث شد دوره‌های درمان بالینی طولانی مدت را نیز برای او مهیا کنیم.

امروز آوا وضعیت باثبات‌تری دارد، هنجارهای اجتماعی را آموخته است، درباره احساسات خود حرف می‌زند و رفتارهای پرخطر خود را کنترل کرده است. او این روزها به صورت جدی‌تری به آینده فکر می‌کند. آوایی که در لبه پرتگاه اعتیاد و رفتارهای پرخطر بود و بارها به پایان دادن زندگی خود فکر کرده بود این روزها سعی می‌کند مهارت‌هایی بیاموزد تا بتواند در آینده از این طریق درآمدی کسب کند. ما نیز در کنار او هستیم.

## کشتن امید و آینده نامعلوم

رضا (نام مستعار) را به خوبی می‌شناختم. کودکی که پشتیبانی تحصیلی او را موسسه بر عهده داشت و تلاش و سخت‌کوشی‌اش در درس‌خواندن زبانزد بود. شیوع کرونا و مجازی‌شدن آموزش رضا را بی‌انگیزه کرد به طوری که افت درسی او برایمان نگران‌کننده شده بود. با او بارها صحبت کردم، مستأصل بود و آشفته. نتوانسته بود با آموزش مجازی ارتباط پیدا کند. مسئله اما فراتر از آن بود. در صحبت‌هایم با او متوجه شدم وارد یک رابطه عاطفی شده است و در این رابطه مدام به او گوشزد شده بود که درس‌خواندن کار مفیدی نیست و باید به فکر فعالیت دیگری باشد. دوستانش نیز همین حس را به او منتقل می‌کردند.

با این همه رضا ارتباطش را با موسسه قطع نکرده بود. تمایل قلبی‌اش برای درس‌خواندن اجازه نمی‌داد به یکباره از مدرسه جدا شود اما هر برنامه‌ای که برای او می‌ریختیم بی نتیجه بود. تصمیم گرفتیم با یکی از داوطلبان همکار موسسه درباره رضا صحبت کنیم. فکر می‌کردیم شاید رضا با یک آقا بهتر بتواند ارتباط بگیرد. همین اتفاق هم افتاد. روزی رضا با شادی به موسسه آمد و گفت برنامه‌های درسی را جدی‌تر گرفته است. از او دلیل تغییرش را پرسیدم. می‌گفت فهمیدم پسرهایی مثل من



هم می‌توانند پیشرفت کنند: «آقا وحید، علی آقا، آقا مهدی (نام‌های مستعار)! خانم باورت میشه آنها هم روزی مثل من بودند؟» امیدش به آینده من را هم بر سر ذوق آورده بود. بعد از رفتن رضا به این فکر کردم که تغییر ارزش‌ها در جامعه ما تا چه اندازه انگیزه حرکت در مسیر درست را در کودکان از بین برده است. تا چه اندازه نظام پاداش و جزا در جامعه ما منحرف شده است و کمتر کسی امیدی به تغییر دارد. رضا تنها نوجوانی نیست که به این باور قطعی رسیده است که درس‌خواندن برای نوجوانانی در شرایط او هیچ نتیجه‌ای ندارد. آنها راه نجات را در کارهای پوریسکی می‌بینند که قرار است یک شبه نجات بخش زندگیشان باشد. گویی جامعه هیچ راهی برای حرکت در مسیر درست پیش پای آنها نگذاشته است و آنها نیز تلاش در این مسیرها را بیهوده می‌بینند. کشتن امید، آن چیزی است که استعداد رضا و رضاها را نابود کرده و گاه این استعدادها را در مسیرهای نادرست رشد می‌دهد.

## قدم گذاشتن در دنیای رنگارنگ داستان‌ها

از جمله اقداماتی که مهروماه در دوران فعالیت خود به صورت جدی پیگیری کرد، ترویج کتابخوانی در بین کودکان و زنان بود. معتقد بودیم آشنایی با کتاب و عادت به مطالعه می‌تواند جهان دیگری پیش چشم هر فردی باز کند و این جهان تازه انگیزه‌ای است برای دیگرگونه زندگی کردن؛ انگیزه‌ای است برای پشت سر گذاشتن باورهای غلط و دریچه‌ای است برای آغاز پذیرش یکدیگر با وجود تمام تفاوت‌ها. تجهیز کتابخانه، پیگیری فعالیت‌های با من بخوان برای کودکان در سنین پایین‌تر و شرکت در جلسات منظم کتابخوانی و نقد کتاب از جمله فعالیت‌های موسسه در این راستا بود. چند سالی از آغاز این فعالیت می‌گذرد و دختران کوچک دیروز ما امروز نوجوانان بالنده‌ای شده‌اند

که خود مروج کتابخوانی در بین گروه‌های مختلف کودکان مهروماه هستند. آنها مطالعه را نه فعالیتی برای گذران وقت که شیوه‌ای برای بهتر زندگی کردن می‌بینند. با هم دلنوشته یکی از این دختران مهروماه را می‌خوانیم.

همه چیز از یک بازی شروع شد...

من، مهناز و مرضیه سه دوست صمیمی بودیم.

یک روز رفتیم و عضو کتابخانه مهروماه شدیم.

بعد از مدرسه خوراکی می‌خریدیم که دور هم در کتابخانه بخوریم و در کنار بگو مگوهای مان کتاب هم بخوانیم.

یک روز که خانم ثابت ما سه نفر را به دفترش خواست، ترسیدیم که نکند خنده‌ها و شوخی‌های داخل کتابخانه کار دستمان داده است. اما موضوع چیز دیگری بود. او از ما خواست یک گروه کتابخوانی تشکیل بدهیم، کتاب بخوانیم و به عنوان داور در یک جشنواره شرکت کنیم! کارمان خواندن رمان‌های نوجوان بود که در انتها باید از بین کتاب‌ها، یکی برگزیده می‌شد. خانم شیدا رنجبر سرگروه ما بودند و سال‌ها با صبوری درس‌های بزرگی را به ما آموختند.

هفت سال از آن روزها می‌گذرد، همان خنده‌ها همان کتاب‌ها ریشه در بند بند زندگی‌هایمان کرده است.

بین تمام دختران کلاس کتابخوانی یک چیز مشترک است: هر چقدر مشکلات بزرگتر شوند امید بیشتری در دل‌هایمان جوانه می‌زند.

حال من به عنوان سرگروه در کنار دختران کتابخوان مهروماه هستم.

دخترانی سرشار از شوق زندگی و کشف زیبایی‌ها.

از نظر آنها ادبیات در زندگی جاریست و نویسنده طوری که این احساس را درک کند بر صفحه کاغذ می‌نویسد.

کتاب خوانی آگاهی بخش بشریت است تا افکار خواب‌آلود را هوشیار کند.

شیمیا می‌گفت من از ادبیات مراقبت می‌کنم چون مانند یک آموزگار به من می‌آموزد که کمتر دچار خطا شوم.

از نظر مریم با قصه‌ها انگار چند بار زندگی می‌کنیم! درست مانند فکری که نیلوفر دارد. چون از نظر نیلوفر با خواندن یک کتاب گویا خودت

نقش بازی می‌کنی.

افسانه دو مزیت برای کتابخوانی قائل است. اول اینکه از وقتی کتاب می‌خواند و با ادبیات اخت گرفته است و دایره لغاتش بیشتر شده است و دوم اینکه در طی روز خواندن و مطالعه کردن فراموشی را از بین می‌برد.

طیبه، مهتاب، سپیده و زهرا همگی معتقد به تأثیرگذاری عمیق این کلاس‌ها هستند.

پیشنهاد ما دختران به دوستانی که با ادبیات اخت نگرفته‌اند این است، با ادبیات دوستی کنید که می‌تواند وفاداری‌اش را در طی رفاقت تان به شما ثابت کند.





## خشونت علیه زنان را انکار نکنیم

کافی است اخبار حوادث تلخ خانوادگی را در کشور در یک سال گذشته مرور کنیم تا تعدد روایت‌های مربوط به خشونت خانگی علیه زنان را درک کنیم. اینها تنها بخشی از حوادث هستند که به فاجعه‌های بزرگ ختم شده و خشونت‌های مکرری که هیچ‌گاه گزارش نمی‌شوند بسیار بیشترند و اثرات آنها نیز تا همیشه بر زندگی زنان و کودکان باقی است.

اعمال خشونت در خانواده تنها خشونت جسمی نیست بلکه اشکال مختلفی دارد که گاه آثاری به مراتب قوی‌تر بر روح و روان اعضای خانواده می‌گذارد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد خشونت علیه زنان را «هرگونه عمل خشونت‌آمیز بر پایه جنسیت که بتواند منجر به آسیب فیزیکی (بدنی)، جنسی یا روانی زنان بشود» تعریف کرده‌است که شامل «تهدید به این کارها، اعمال اجبار، یا سلب مستبدانه آزادی (چه در اجتماع و چه در زندگی شخصی)»

می‌شود. اعلامیه رفع خشونت علیه زنان در سال ۱۹۹۳ بیان می‌کند که این خشونت ممکن است توسط افرادی از همان جنس، اشخاص عادی، اعضای خانواده‌ها و دولت‌ها اعمال شود.

هرچند این مشکلات ریشه فرهنگی و اجتماعی دارند اما در نبود یک قانون حمایت‌گر است که افراد امکان اعمال خشونت را فراهم می‌بینند و نگرانی از عواقب آن ندارند. زمانی که قانون و



نهادهای حرفه‌ای حمایتی وجود نداشته باشند بسیاری از زنان جسارت مقابله با خشونت را به خود نمی‌دهند و پذیرش خشونت و در مواردی اقدام به مقابله به مثل را تنها راه پیش رو می‌یابند. در مواردی هم دیده شده است زنان درکی از خشونتی که علیه آنان اعمال شده است را نیز ندارند.

تجربه ما در مهروماه نشان می‌دهد حمایت از زنان، آموزش به آنها برای کنترل بحران و در مواردی که امکان آن فراهم است مشاوره با مردان به کنترل خشونت یا کاهش آسیب‌های آن انجامیده است. این واقعیتی است که نقش و اثرگذاری نهادهای حامی را جلوه‌گر می‌سازد؛ نهادهایی که باید در سطح کلان فعالیت کنند و پشتیبانی قانونی داشته باشند.

ریحانه، راحله و مونا سه بانوی توانمند مهروماه هستند که در معرض خشونت‌های شدید قرار داشتند و توانسته‌اند تا حدی با آن مقابله کنند. روایت‌های آنها را با هم می‌خوانیم.

## ایستاده زندگی کردن

زندگی ریحانه (نام مستعار)، یک کتاب است، کتابی پر از اتفاقات تلخ و سخت با محوریت یک زن قهرمان. زنی که روز پا به موسسه گذاشت و برخلاف بسیاری از مراجعان دیگر جویای کار بود نه کمک. داستان زندگی ریحانه را می‌خوانیم.

## پرده اول

سال ۱۳۹۷ بود که ریحانه به موسسه آمد، در مصاحبه اول بخشی از زندگی پرحادثه خود را برایم تعریف کرد. اینکه همسر اولش یک مرد افغانستانی بود که با هم زندگی بسیار خوبی داشتند. دو پسر یادگار این مرد بود که البته عمر کوتاهی داشت و خیلی زود مرگ، او را از خانواده اش گرفت. چند سال بعد در محل کار با مرد دیگری آشنا شده بود و این آشنایی به ازدواج دوم منجر شد. ازدواجی که هیچ نشانی از خوشبختی دوران اول زندگی نداشت. مردی که اگرچه ظاهرش نشان نمی داد اما به چند نوع ماده مخدر اعتیاد داشت، تلاشی برای کار و کسب درآمد نمی کرد و ریحانه باید جور این زندگی را می کشید. پسران ریحانه زندگی مستقل خودشان را داشتند و حاصل ازدواج دوم او دختری بود که در پایه دوم ابتدایی درس می خواند. داستان من و ریحانه از این روز شروع شد. ابتدا به درخواست ریحانه برای او در یک مهدکودک کاری پیدا کردم. تعهد و پاکدستی او باعث شد در مدت کوتاهی اعتماد صاحب کار را جلب کند و بتواند درآمد مناسبی برای خود به دست آورد.

## پرده دوم

یک سال گذشت و کم و بیش از ریحانه خبر داشتم. یک روز مدیر مهدکودک تماس گرفت و گفت ریحانه مدتی است کار را ترک کرده است. چند باری با او تماس گرفتم اما خبری از او نبود تا اینکه یک روز به موسسه آمد. از نگرانی ام برایش گفتم و دلیل ترک کار را پرسیدم. در همین لحظه چشمم به شکم برآمده اش افتاد و بعد چشمان اشک آلودش برایم معنی دار شد. ریحانه ناخواسته باردار شده بود. همسرش که گاهی ماهها به او سر نمی زد به یکباره مهربان شده بود و هر روز به سراغ ریحانه می آمد. هدفش اما چیز دیگری بود؛ فروش کودک و کسب درآمد. ریحانه اگرچه ناخواسته باردار شده بود اما قصد فروش کودک خود را نداشت. به او اطمینان دادم که همسرش نمی تواند چنین کاری کند. در جلساتی با همسرش صحبت کردم و حتی مجبور به تهدید شدم تا او را از این کار منصرف کنم. حمایت ما از ریحانه اجازه نداد این اتفاق تلخ رقم بخورد. ریحانه به سختی کودک خود را به دنیا آورد و حال برای تأمین حداقل معاش هم در سختی بود. او به همراه دو فرزندش در یک زیرزمین نمور و آلوده زندگی می کرد که برای سلامت نوزاد خطرناک بود.

## پرده سوم



هر بار با ریحانه صحبت می کردم متوجه می شدم وقتی از پسرانش حرف می زد چشمانش می درخشد. پسران ریحانه از مادر حمایت کامل داشتند. در دوران بارداری و پس از زایمان، زمانی که ریحانه امکانی برای کسب درآمد نداشت آنها حامی وی بودند. اما اتفاقات تلخ در زندگی این زن تمامی نداشت. پسر بزرگ او یک روز در حین کار دچار سانحه تصادف شد و جان خود را از دست داد. ریحانه نیز شاهد این اتفاق تلخ بود. ریحانه هم تکیه گاه خود را از دست داد و هم دچار سوگ شدید شده بود. وضعیت مالی او هم روز به روز بدتر می شد. همسرش همان حداقل وسایل

زندگی را برای خرج اعتیاد خود به فروش می رساند. زندگی ریحانه از هم گسیخته بود.

## پرده چهارم



با کمک یکی از خیرین برای ریحانه شغلی پیدا کردیم. پرستاری از یک سالمند. تعهد به کار ریحانه به گونه‌ای بود که هرکس با او مواجه می‌شد تمایل داشت ریحانه را حفظ کند و برای بهبود زندگی او تلاش کند. با تلاش ریحانه و همراهی یاران موسسه توانستیم خانه بهتری برای او تهیه کنیم و کم‌کم وسایل زندگی را نیز تهیه کرد. امروز ریحانه نقش پدر و مادر را هم‌زمان برای فرزندان خود ایفا می‌کند؛ زندگی‌اش را به ثبات رسانده و برای بهبود آن تلاش می‌کند. در همین دوران پسر دوش هم دچار بیماری کلیوی شد اما ریحانه توانست کمکی برای زندگی او نیز باشد. ریحانه برای من مظهر مقاومت است. مقاومت در برابر مشکلات و پایداری در مسیر بهتر زندگی کردن. با خود فکر می‌کنم اگر شرایط مهیا بود، ریحانه و ریحانه‌ها با توانمندی بالای خود می‌توانستند تا کجا رشد کنند و بالنده شوند؟ پاسخ به این سوال واقعیت‌های تلخ‌تری را برایم زنده می‌کند. واقعیت تلخ نابرابری.

## او یک قهرمان است

وقتی پای صحبت‌های راحله می‌نشینم باور نمی‌کنم او تنها ۲۹ سال دارد. کوه درد و رنجی که در زندگی‌اش تحمل کرده برای شانه‌های نحیفش بسیار بزرگ است. با او درباره زندگی‌اش به گفت‌وگو نشستیم. وقتی از او درباره کودکی‌اش می‌پرسم حرف زیادی برای گفتن ندارد. کودکی او بسیار زود وقتی تنها ۱۲ سال داشته پایان می‌یابد. زمانی که خانواده‌اش او را به نامزدی پسری درمی‌آورند که هیچ علاقه‌ای به او ندارد. اسمش را ازدواج می‌گذارند اما خودش می‌گوید «من را فروختند». وقتی ۱۴ ساله بود به خانه شوهر می‌رود و تنها سه روز طول می‌کشد تا این زندگی چهره تلخ خود را نشان دهد «سه روز بعد از ازدواج‌مان شوهرم و پدرش من را به باد کتک گرفتند. فقط همان دفعه نبود و هر بار به بهانه‌ای من را می‌زدند». از اولین رابطه‌اش با همسر می‌پرسم. می‌گوید: «اسمش رابطه نبود. تجاوز بود. او قبل از عروسی زمانی که نامزد بودیم وقتی شنیده بود که او را دوست ندارم به من تجاوز کرد که آبروی من را ببرد.

راحله خیلی زود بچه‌دار می‌شود. ۱۶ سالش که می‌شود با همسر و دختر یک ساله خود به ایران مهاجرت می‌کنند: «زندگی در اینجا هم سخت بود. من از همان روز اول کار می‌کردم. شب تا صبح باقلا و نخود پاک می‌کردم. بعدها یاد گرفتم و روی لباس منجوق‌دوزی می‌کردم. بعد هم که کارهای دیگر یاد گرفتم».



از او درباره آشنایی اش با موسسه می‌پرسم: «شش سال پیش بود. خانه خواهرم بودم که از موسسه آمدند تا دخترش را در پیش‌دستانی ثبت‌نام کنند. دختر من هم همان سن بود و خواستم او را هم ثبت‌نام کنند. بعد از آن خودم هم کلاس‌های مشاوره شرکت کردم و کار یاد گرفتم».

راحله ۴ فرزند دارد؛ دو دختر و دو پسر. می‌گوید می‌خواهم هرچه خانواده‌ام برای من انجام ندادند برای بچه‌هایم انجام دهم. اما شوهرم می‌داند روی بچه‌ها حساس هستم و زمانی که می‌خواهد من را اذیت کند بچه‌ها را می‌زند.



در میان صحبت‌هایم مدام به کلاس‌های مشاوره اشاره می‌کنم. می‌پرسم چه چیز این کلاس‌ها برایت کمک‌کننده بود. پاسخش نظرم را جلب می‌کند: «از بچگی به ما گفته بودند زندگی برای زن همین است. کتک می‌خورد و حرف نمی‌زند. من هم می‌ترسیدم از کارهای شوهرم به کسی چیزی بگویم. می‌ترسیدم دیوارها بشنوند و به گوش او برسانند. حتی وقتی من را کتک می‌زد صدایم در نمی‌آمد که همسایه‌ها نفهمند. اما وقتی مشاوره رفتم فهمیدم من هم حقی دارم و باید از خودم دفاع کنم. الان شوهرم همان رفتار را دارد اما می‌دانم چگونه از خودم و بچه‌ها مراقبت کنم».

راحله در دوره‌های کارآفرینی موسسه هم شرکت کرده است و گراف دوزی، شماره‌دوزی و اخیراً سنگ‌تراشی را یاد گرفته است. دستگاه سنگ‌تراشی را هم مدتی به خانه برده بود و در خانه کار می‌کرد. می‌پرسم شوهرت با کار کردن مشکل نداشت می‌گوید: «چرا. می‌گفت زن باید اگر هست بخورد اگر نیست نگاه کند. زن که نباید بیرون از خانه برود. خیلی مخالف بود و خیلی دعوا می‌کرد اما من کار خودم را کردم. الان مدتی است که به خاطر مشکل کمر و گردنم نمی‌توانم سنگ‌تراشی یا کار صنایع دستی انجام دهم اما به یک مهدکودک می‌روم و آنجا کار می‌کنم. اگر کار نکنم باید در خانه بمانم و این‌طوری دعوایمان بیشتر می‌شود چون همیشه باید برای پول دستم جلوی شوهرم دراز باشد و اگر پول نداشته باشد هم کارمان به دعوا و کتک می‌کشد».

می‌گویم برای زنانی که در شرایط شبیه تو هستند چه صحبتی داری. می‌گوید روی پای خودشان بایستند: «دردهایی که من دارم کمتر کسی دارد اما حاضر نیستم در خانه بمانم. من همه کار کرده‌ام و الان هم کار می‌کنم. ما کاری که پدر و مادرهایمان برای ما انجام ندادند برای بچه‌هایمان انجام دهیم تا آنها زندگی بهتری داشته باشند».

راحله ۲۹ ساله که این روزها نگران خواهرهای کوچک‌ترش در افغانستان است که مبادا طالبان بلایی سر آنها بیاورد؛ راحله ۲۹ ساله مادر ۴ فرزند که می‌خواهد زندگی بهتری برای آنها بسازد اما شوهرش تهدید می‌کند که آنها را به افغانستان می‌برد چون در حکومت طالبان با زن درست رفتار می‌شود و زن زبانش کوتاه است؛ راحله ۲۹ ساله که این روزها درد کمر و گردن زندگی را برایش سخت‌تر کرده؛ این راحله یک قهرمان است. قهرمانی که دیگر مقابل خشونت سکوت نمی‌کند، از کودکش محافظت می‌کند و زندگی بهتر را برای آنها می‌خواهد.

## قانونی که پشتیبان نیست

مونا وسایل استعمال مواد مخدر همسرش را از پشت بخاری بیرون می‌آورد به من نشان می‌دهد. می‌گوید جلوی فرزندان مواد مصرف می‌کند و گاهی که حال خوبی ندارد بچه‌ها را اذیت می‌کند. مونا هم تحت تأثیر خشونت‌های همسر است اما بیشترین نگرانی را برای فرزندان

دارد. او مادر سه کودک سه، پنج و هشت ساله است. یک بار وقتی پدر حال خوبی ندارد موهای یکی از دخترها را از ته می تراشد و او را مورد خشونت قرار می دهد. با مونا درباره احتمال ترک همسر صحبت می کنیم. می گوید چندباری ترک کرده اما فایده ای ندارد و دوباره مصرف را شروع می کند. سعی می کنیم راهی برای گفت و گو با پدر پیدا کنیم و انگیزه ای برای ترک برای او ایجاد کنیم. مشکل اجاره خانه و توان مالی ضعیف پدر راه اولیه گفت و گو را باز می کند. با او مذاکره می کنیم که اگر بتواند ترک کند و خشونت علیه خانواده نداشته باشد می توانیم کمک های حمایتی را برای تأمین مسکن فراهم کنیم. هر چند او در ابتدا خشونت و مصرف مواد را نمی پذیرد اما در نهایت قبول می کند رفتارها خود را اصلاح کند.



پیگیری های نشان می داد هر چند مصرف علنی مواد کاهش یافته اما خشونت پدر علیه خانواده ادامه دارد. روزی که مونا با چشمان کبود برای دریافت کارنامه فرزندش به موسسه آمد به این نتیجه رسیدم باید اقدام جدی تری داشته باشیم. در گفت و گوهایمان به مونا تفهیم کردیم که می تواند شکایت کند و جلو ادامه این رفتار را بگیرد اما ترس مانع بزرگ او بود. از او خواستم حتی اگر شکایتی نمی کند آثار کبودی بدن

خود را در پزشک قانونی ثبت کند تا اگر روزی تصمیم به اقدامی جدی تر گرفت پشتیبانی قانونی داشته باشد. بالاخره با اصرارهای من مونا راضی به همکاری می شود. اما این تازه آغاز ماجراست. معطلی های چند ساعته در پزشکی قانونی مونا را مستأصل می کند. «اگر همسرم به خانه بیاید و من نباشم چه اتفاقی می افتد؟ چگونه باید غیبت چند ساعته خود را توجیه کنم؟ اگر بار دیگر همسرم عصبانی شود و به من آسیب بزند چه می شود؟ دیگر تحمل درد را ندارم». روند اداری اما به کندی پیش می رود و هیچ توجهی به شرایط سخت این زنان ندارد. مشکل دوم نبود پزشک زن در آن زمان خاص در پزشکی قانونی است. راضی کردن مونا به اینکه آثار کبودی در نقاط مختلف بدن خود را به پزشک مرد نشان دهد آسان نیست. از خود می پرسم چند نفر دیگر مانند مونا در این شرایط قرار داشته اند و از ادامه کار منصرف شده اند؟ نمی دانم اما اطمینان دارم تعداد آنها بسیار است.

یک روز کامل زمان می برد تا مراحل اداری اولیه طی شود و زمانی که باید برگه معاینه را دریافت کنیم زنگ پایان کار اداری خورده است و کار باید روز بعد پیگیری شود. به مونا می گویم لازم نیست فردا مراجعه کند و شخصا کار او را پیگیری می کنم. می دانم نبودن در خانه دو روز متوالی برای او یعنی دردسر. روز بعد هم چند ساعتی در اداره معطل می شوم و در نهایت پاسخ می شنوم که مونا باید شخصا برای تحویل برگه مراجعه کند. هر چه شرایط را توضیح می دهم قانع نمی شوند. با مونا تماس می گیرم و او را راضی می کنم برای دریافت برگه به پزشکی قانونی بیاید. با اصرار من می پذیرد. در نهایت موفق به ثبت آسیب بدنی می شویم. مونا نیز هر چند در ابتدا نگران بود اما امیدوار شده است که یک حامی در زندگی او وجود دارد.

روزهای بعد دائم به زنانی فکر می کنم که در شرایط مونا هستند اما هیچ حمایتی برای پیگیری حقوق خود ندارند. قانون نیز نه تنها حامی نیست که در هر مرحله کاری مانعی پیش روی آنها می گذارد. ادامه چرخه خشونت در چنین ساختاری بسیار سهل تر است.

## جنگ دیگران و دردهای کودکان



عرفان (نام مستعار) ۱۶ سال دارد. بعد از به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان برای کار همراه با برادرش به ایران آمده است. آنها دستفروشی می‌کنند و درآمدشان را برای خانواده خود در افغانستان می‌فرستند. عرفان ۶ سال پیش وقتی تنها ۱۰ سال داشت در راه مدرسه روی مین می‌رود و یک چشم خود و یکی از دستانش را از آرنج به پایین از دست می‌دهد. چشم دیگر عرفان نیز کم‌بینا می‌شود.

از زمان آشنایی با عرفان سعی کردیم برای دست او پروتز پیدا کنیم. مطلع شدیم که در یکی از دانشگاه‌ها با همکاری یک تیم استرالیایی

پژوهشی درباره نقص عضوهای شبیه مشکل عرفان در حال انجام است و از شرکت‌کنندگان در طرح هزینه‌ای دریافت نمی‌شود. به سراغ تیم پژوهشی رفتیم و معاینه اولیه نشان داد ماهیچه باقیمانده دست عرفان شرایط لازم برای پژوهش را دارد.

پروتز روی آرنج عرفان نصب شد. تقریباً یک ساعت و نیم طول کشید تا توانست دست خود را تکان دهد. لحظه‌های سنگینی بود؛ در ابتدا قادر به حرکت دادن انگشتان نبود اما زمانی که توانست آنها را حرکت دهد همه ما در اتاق گریه خوشحالی سر دادیم. گویی در اتاق دکتر جنگ دیگری برپا بود و عرفان باید بار دیگر می‌جنگید. پزشک گزارشی برای تیم تحقیق نوشت و قرار شد بعد از چند ماه پروتز به دست عرفان برسد.

اقدام بعدی درمانی عرفان مربوط به چشمانش بود. می‌خواستیم برای چشم از دست رفته او پروتزی تهیه کنیم. اما دکتر پس از معاینه خبر تلخی به ما داد. چشم کم‌بینای عرفان نیز در حال از دست رفتن بود و پسرک ما در آستانه نابینایی کامل قرار داشت. خبر خوب این بود که با یک عمل جراحی می‌توانستیم چشم عرفان را نجات دهیم و خبر بد آن بود که این اقدام نیازمند هزینه‌های گزاف حتی در بیمارستان‌های دولتی داشت. یک بار دیگر با این واقعیت روبه‌رو شدیم که درمان، این حق ابتدایی همه انسان‌ها، یک کالای گران است و خارج از دسترس فرودستان.

تصورش تلخ و سخت است... چشمت را به خاطر جنگ بین انسان‌هایی از دست می‌دهی که هیچ خبری از زندگی تو ندارند و اصلاً نمی‌دانند تو کجایی و نامت چیست. زمانی هم که می‌خواهی زخم‌های تنت را درمان کنی باز هم می‌بینی که حذف شدی و کسی به فکر تأمین حقوق حداقلی تو نیست.

ما اما دست از کار نکشیدیم. به اطرافیانمان اطلاع دادیم، باز هم مثل همیشه انسان‌هایی بودند که درد هم نوع می‌شناختند و حاضر بودند برای تأمین هزینه کمک کنند. چند پزشک نیز برای جراحی اعلام آمادگی کردند.

امروز به لطف یاران، همکاران و داوطلبان همیار مهرماه عرفان در آستانه یک زندگی جدید قرار دارد. زخم‌های جنگ بر تن اوست اما امید به زندگی در صلح در دلش زنده است.

## لذت بودن در کنار بچه‌ها

وجود یارانی که در کنارمان هستند و همراهی‌مان می‌کنند تا در مسیر اهداف مشترک گام برداریم، تکیه‌گاه ما برای فعالیت در مهروماه است. هرچند این روزها زندگی چهره سخت خود را به همه ما نشان داده است اما زیبایی زندگی را هر روز در کنار این همراهی و همدلی می‌یابیم و می‌سازیم. سرکار خانم زرقانی از جمله داوطلبانی هستند که در سال‌های گذشته با تمام وجود در کنار ما بودند و در آموزش به کودکان بازمانده از تحصیل یاری‌مان کردند. گفت‌وگوی کوتاه ما با ایشان را در ادامه می‌خوانید.

**لطفاً یک معرفی کوتاه از خودتان داشته باشید.**

زهره زرقانی هستم. متولد ۱۳۶۹. امسال ششمین سال که در پایه اول تدریس می‌کنم و در حال حاضر به‌عنوان معلم پایه اول در دبستان سلام پیروز مشغول فعالیت هستم.

**از چه زمانی و چگونه با مهروماه آشنا شدید و در چه حوزه‌ای فعالیت می‌کنید؟**

از طریق آقای دکتر صالحی مدیریت محترم دبستان با موسسه مهر و ماه آشنا شدم و به‌عنوان نیروی داوطلب پایه اول مشغول به فعالیت در موسسه هستم.

**شناخت شما از کودکان در معرض آسیب پیش از شروع به فعالیت چقدر بود و در این مدت**

**فعالیت چه میزان شناخت شما بیشتر شده است؟**

شناخت زیادی نسبت به این بچه‌ها نداشتم ولی از وقتی در این موسسه مشغول به کار شدم تا حد زیادی شناختم بیشتر شد و بودن در کنارشان و تدریس برایم واقعا لذت بخش است.

**بچه‌هایی که بودن در کنارشان به‌شدت انرژی دهنده است، بچه‌هایی با دل‌های پاک و**

**چشم‌های معصوم که در تمام مدت تدریس نگاهت می‌کنند و با عشق گوش می‌دهند و هر بار با ذوق می‌پرسند هفته بعد هم می‌ای**

**پیشمون؟**

هر بار بعد از پایان کلاس با انرژی مثبت و حال خوب آنجا را ترک می‌کنم و همیشه گوشه ذهنم این است که این بچه‌ها گناهی ندارند و مثل همه بچه‌ها شایسته بهترین‌ها هستند و بنا به شرایط و مشکلاتی در این مسیر قرار گرفته‌اند و وظیفه من و امثال من این است که بتوانیم کمکی هر چند کوچک به آنها کنیم تا از طبیعی‌ترین نیازشان مثل تحصیل محروم نباشند.

**در دو سال گذشته شرایط آموزش مجازی چالش‌هایی را هم برای کودکان و هم برای معلمان ایجاد کرده بود، شما به‌عنوان یک معلم**

**با چه مشکلاتی روبه‌رو بودید؟**

قطعا آموزش در فضای حضوری و مجازی متفاوت است و با چالش‌ها و مشکلاتی روبه‌روست بخصوص در پایه اول که پایه حساس و مهمی است. یک نمونه کوچک آن مداد دست گرفتن است. وقتی در فضای حضوری کنار بچه‌ها هستیم با یک یا دوبار گفتن به راحتی



متوجه می‌شوند و در طول نوشتن اگر ایرادی باشد گرفته می‌شود ولی در فضای آنلاین با وجود امکانات باز هم امکان کنترل کردن همه بچه‌ها با توجه به نبود وقت کافی امکان پذیر نیست. البته در طی این دو سال همه تلاشمان را کردیم که آموزش به طور کامل و جامع انجام شود. تدریس آنلاین با وجود سختی‌ها و مشکلاتش تجربه جدید و جالبی بود.

**فکر می‌کنید فعالیت داوطلبانه در شرایط فعلی جامعه ایران تا چه حد امکان‌پذیر است؟ در مورد شما چه انگیزه‌ای باعث شده با تمام سختی‌ها این فعالیت را ادامه دهید؟**

به نظرم در هر کاری باید عشق به آن کار وجود داشته باشد و حسی که به انسان منتقل می‌شود بسیار مهم است. من عاشق شغلم هستم و از تدریس و در کنار بچه‌ها بودن به خصوص در پایه اول لذت می‌برم. اگر عاشق کارت باشی برایت فرقی نمی‌کند قرار است کنجا و برای چه کسی تدریس کنی. وجود این فرشته‌ها که نعمت است و به نظرم اگر اطلاع‌رسانی‌ها در خصوص این بچه‌ها و کمک به آنها بیشتر باشد قطعاً نیروهای بیشتری جذب می‌شوند.

**آیا خاطره ویژه‌ای از فعالیت خود در مهرماه دارید که با ما در میان بگذارید؟**

همه لحظات پر از خاطره است. ولی حدوداً یک دو ماهی از فعالیت گذشته بود که یکی از بچه‌ها پرسید: خانم چی شد شما اومدی اینجا؟. برایشان توضیح دادم من یک معلمم و از طریق مدیر مدرسه با شما آشنا شدم. پرسید همیشه عکسش رو ببینم؟ عکس رو به او نشان دادم. گفت چقدر مهربونه. گفتم حرفی داری بهش بگی؟ گفت: آره. یکدفعه شروع کرد به دعا کردن. خیلی قشنگ ... جوری که من بغض کردم.

**وقتی دعا کردندش تمام شد چند نفر دیگه هم آمدند و گفتند میشه ما هم دعا کنیم؟**

کلی انرژی مثبت و حرف و دعاهای قشنگ هم برای من و هم برای آقای دکتر صالحی مدیریت مدرسه بود. موقع رفتن شد که یکی از بچه‌ها به سمت من آمد و در یک لحظه دستم را بوسید. گفت ممنونم که پیش ما می‌آیی تا ما با سواد شویم. الهی راهی که میری و میای برات پر از خیر و برکت و خوشحالی باشه... حال خیلی عجیبی داشتم که اصلاً قابل وصف نیست.

**پیشنهاد شما برای ارتقای فعالیت‌های مهرماه چیست؟**

عملکرد مهرماه عالی و علاوه بر بچه‌ها من دوستان خوبی از افراد مشغول به فعالیت در آنجا پیدا کردم. یکی از این دوستان خانم باروتی نازنین هست که با عشق و علاقه در کنار این موسسه و بچه‌هاست. بارها شاهد برخورد محبت آمیزشان با بچه‌ها بودم که عاشقانه در کنارشان هستند و هر کاری از دستشان بر بیاید دریغ نمی‌کنند. در نهایت خوشحالم که با این مجموعه آشنا شدم و افتخار همکاری داشتم.



هنرمندان کوچک: در و دیوارهای مهروماه رنگ و بوی خود را از کارهای دست کودکان می‌گیرند. کودکانی که با دستان کوچکشان زیبایی‌های بزرگ خلق می‌کنند و به روزهای ما رنگ زندگی می‌دهند.



سبز، سفید، قرمز: تابستان پر از رنگ است، پر از شوق است، پر از شور زندگی کودکانی است که قرار است فارغ از رنج زمان کودکی کنند و لذت زندگی را بچشند. هرچند کودکی کردن از برخی کودکان دریغ شده است اما ما به سهم خود تلاش کرده‌ایم این حق را به کودکانمان بازگردانیم. اردوهای تابستانی، برگزاری کلاس‌های تفریحی و حتی تکمیل دوره‌های آموزشی برای جبران کاستی‌های سال تحصیلی بخشی از برنامه‌های تابستانه مهر و ماه بود.



**آموختن برای بهتر زیستن:** هدف ما در مهروماه ساختن یک زندگی بهتر برای کودکان در درون خانواده است. از جمله ابزار تحقق این هدف آموزش مهارت‌های زندگی برای خانواده‌هاست. در همین راستا نیز کارگاه‌های آموزشی برای مادران و دختران و پسران نوجوان از جمله برنامه‌های ثابت مهروماه است. کارگاه مهارت‌های فرزندپروری، خودباوری، مدیریت استرس، مهارت ارتباطی، عزت نفس مادران، خود مراقبتی، ارتباط موثر، مهارت زندگی و مدیریت بحران نوجوانی از جمله کارگاه‌های برگزار شده در سال ۱۴۰۰ بود.





**حمایت تحصیلی:** طرح حمایت تحصیلی مهروماه از بین ۳۸ طرح و در میان ۳۰ موسسه مردم‌نهاد توانست جزو سه موسسه برتر اولین دوره جایزه دو سالانه دکتر مجتبی معین انتخاب شود. این جایزه با هدف ترویج مستندسازی و مدیریت دانش و نهادینه شدن آن در سازمان‌های جامعه مدنی توسط موسسه نیکوکاری دکتر مجتبی معین برگزار شد. طرح حمایت تحصیلی مهروماه با هدف کاهش بازماندگی تحصیلی کودکان و پیشگیری از ورود آنها به چرخه کار از سال ۱۳۹۴ آغاز شد و در حال حاضر ۲۳۰ کودک با حمایت حامیان و همراهان همیشگی مان تحت پوشش این طرح قرار دارند.



**صلح را بیاموزیم:** در جامعه امروز که از هر طرف ناقوس جنگ نواخته می‌شود آموختن صلح نیازی واقعی است. باید از کودکی بیاموزیم که چگونه تفاوت‌ها را به رسمیت بشناسیم، به حقوق یکدیگر احترام بگذاریم و در کنار هم هم‌زیستی را تجربه کنیم. روز صلح بهانه‌ای است برای یادآوری این آرزوی دیرینه. کودکان مهروماه در این روز از صلح می‌گویند و آن را به تصویر می‌کشند.



**دست در دست هم:** حضور ما در شهرستان سرباز هرچند قدمتی طولانی ندارد اما برای ما سرشار از تجربه‌های ناب بوده است. تجربه زیستن کنار مردمانی که مهرشان خالص است و تلاششان کم‌نظیر اما این مهر و توان، آن چنان که هدف دراز مدت ما است هنوز به بار ننشسته است. موفقیت ما در تشویق زنان و مردان توانمند محلی به تشکیل سه تعاونی تولیدی، همراهی با آنان و حمایت همه جانبه از آنان تا به سرانجام رساندن تمامی مراحل ثبت رسمی، هر چند در جهت رفع مشکلات بیشمار معیشتی مردم، گام کوچکی بود، اما آغازی است امیدآفرین و نیروبخش



**نبرد نابرابر کنکور:** نگاهی به پیشینه شغلی، خانوادگی و طبقاتی ورودی‌های هر سال در دانشگاه‌های معتبر دولتی نشان می‌دهد کنکور بیش از همیشه به نبرد نابرابر تبدیل شده است. نبردی که در آن دسترسی به مدارس ویژه غیردولتی، مدرسان کارآموده، مشاوران برجسته و امکانات فردی، استفاده راحت از آموزش مجازی و... سلاح‌های بسیار موثری برای پیروزی است.. ما در مهروماه تلاش کردیم با حمایت از کودکان در قالب طرح‌های مختلف پشتیبانی تحصیلی و تجهیز دو کلاس

هوشمند برای دانش‌آموزان کوشای شهرستان سرباز امکان بهتری را برای آموزش نوجوانان فراهم آوریم. نتیجه این کار قبولی ۵ نفر از شرکت‌کنندگان در این کلاس‌های مجازی (۲۰ درصد) در دانشگاه‌های دولتی بود و قبولی یکی از دختران پر تلاش مهروماه در رشته حقوق بود. آماري که در صورت بهبود کیفیت آموزش در دوره‌های پایه بی‌شک افزایش خواهد یافت.

**خبر خوب      خبر خوب**

**یکی از دختران پر تلاش  
مهروماه امسال در رشته‌ی  
حقوق در دانشگاه آزاد  
قبول شد.**





**هنر دست زنان:** هرچند در دو سال گذشته به دلیل شرایط خاص شیوع بیماری امکان برگزاری نمایشگاه حضوری کمتر بود اما مهروماه تلاش کرد تا از طریق نمایشگاه‌های مجازی ارتباط خود را با جامعه هدف حفظ کند. کم‌کم و با بهبود شرایط نمایشگاه‌های حضوری نیز برگزار شد و بار دیگر در کنار شما بودیم تا هنر دست زنان مهروماه را تقدیم‌تان کنیم.



**برای مهربانی، برای طبیعت:** کمپین «برای مهربانی، برای طبیعت» حرکتی بود که در مهروماه آغاز شد و با حمایت و مشارکت شما همراهانمان به پایان رسید. در این طرح همراهان مهروماه می‌توانند با تهیه درخت به نام کودکان و عزیزان خود هم از زنان و کودکان مهروماه حمایت کنند و هم زمین سبزتری را به سهم خود برای آیندگان به ارمغان بگذارند. با مشارکت «روستاگل» در حال حاضر مهروماه قطعه زمینی در اختیار دارد که در آن نهال‌های هدایی شما کاشته می‌شوند.



**یاران سپیدپوش:** افزایش سرسام آور هزینه‌های بهداشت و درمان کم‌کم این خدمت حیاتی و حق بدیهی افراد جامعه را به یک کالای لوکس تبدیل کرده است. ما در مهروماه این افتخار را داشتیم که از همراهی پزشکان متعهدی بهره ببریم که در این سال‌های سخت کنار ما بودند و بی چشم‌داشت برای بهبود حال مهروماهی‌ها تلاش کردند. با کمک آنها بود که توانستیم برای جامعه هدف خود امکانات بهتر بهداشتی و درمانی را فراهم کنیم و در مواردی از بروز فاجعه‌های جدی جلوگیری کنیم. این همراهی را قدر می‌نهیم.



**همراه هم برای ریشه‌کنی بیماری:** واکسیناسیون عمومی، به هنگام و گسترده تنها راه مقابله با ویروسی بود که بیش از دو سال زندگی عادی تمام مردم جهان را مختل کرد. ما در مهروماه تلاش کردیم به سهم خود از طریق تسهیلگری، آموزش اهمیت واکسیناسیون و ایجاد شرایط واکسیناسیون عمومی برای جامعه مخاطب خود در این امر مهم همراه باشیم.



**سفره‌های رنگین مهروماهی:** زنان در گروه مهرچین در کنار مهارت‌آموزی یاد می‌گیرند با هم رفاقت کنند. آنها به خود و توانایی‌شان اعتماد پیدا کرده‌اند. به گفته یکی از زنان توانمند این گروه امروز خوشحال‌تر از قبل هستند، روی پاهای خود ایستاده‌اند و درآمدزایی دارند و حتی در پیشرفت کودکان خود اثرگذار بوده‌اند.







بهار بهار... چه اسم آشنایی: ما در مهرماه به رسم هرساله با برگزاری جشن به پیشواز بهار می‌رویم. جشن‌های بهاره بهانه‌ای است برای اندکی شاد بودن. با یاری همراهان چند سالی است خانواده‌های مهرماه نیز بهار را با رغبت بیشتری جشن می‌گیرند. شادی ما آن لحظه‌ای است که لبخند میهمان لب‌های تمام کودکان باشد.



بار دیگر در کنار هم: هرچند کرونا حضور ما را در کنار هم کم رنگ کرده بود اما دل هایمان در کنار هم بود. سال ۱۴۰۰ با فروکش کردن پاندمی فرصتی فراهم شد که بار دیگر کنار یاران و عزیزان مهروماه باشیم و وجودمان را با حضور یکدیگر گرم کنیم .







آینده از آن زنان و کودکانی خواهد بود که امید به فردا در دلشان زنده شده است



۰۲۱-۲۲۳۸۲۶۶۵



۰۲۱-۲۲۳۸۵۲۶۴



mehromah.ngo



@mehromahngo

تهران - اتوبان یادگار امام شمال - خیابان  
ایشانگران شمالی - خیابان امام زاده داوود  
کوچه عمویی - پلاک ۴



www.mehr-o-mah.com



mehromah.far@gmail.com